



International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



International Conference on The School of Martyr Soleimani
(ICSMS 2021)

The Role of Martyr Soleimani in Designing Iran's Power
Game and Disrupting U.S. Calculations in the West Asia
(۲۰۲۰-۲۰۰۱)

Ali Bagheri Dolatabadi^۱

Abstract

The 9/11 incident provided the United States with an opportunity to not only seek to change the balance of power in the Middle East, but also to establish its hegemony over the world. The project began with the Invasion of Afghanistan (2001) and was followed by the plan of the Great Middle East (2002), the Invasion of Iraq (2003) and the Crisis in Syria (2011). The main question of the research is how Iran succeeded in halting the project of stabilizing American hegemony in the world and changing the balance of power in the Middle East in favor of the United States and changing the developments for its own benefit? The main hypothesis of the research refers to the role of Martyr Qasem Soleimani and the Quds Force in defeating the United States and changing the balance of power in the region to Iran's benefit. For this purpose, power balance theory and descriptive-analytical method relying on library resources have been used. The findings of the research point to the field management of developments by General Qasem Soleimani and categorize his actions in several areas: 1- Power Networking, 2- Power Dispersal, 3- Power Game Management, 4- Changing the Power Balancing.

Keywords: *Martyr Soleimani, Balance of Power, Middle East, Iran, USA*

^۱- Associate professor, International Relations, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Abagheri@yu.ac.ir

نقش شهید سلیمانی در طراحی هندسه قدرت ایران و برهم زدن محاسبات آمریکا در غرب آسیا (۲۰۰۱-۲۰۲۰)

علی باقری دولت آبادی^۱

چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر دستاویزی برای آمریکا فراهم کرد تا بر اساس آن نه تنها درصد تغییر معادلات قدرت در غرب آسیا به نفع خود برآید بلکه به دنبال تثبیت هژمونی خود بر جهان نیز باشد. این پروژه با حمله به افغانستان (۲۰۰۱) شروع و با طرح غرب آسیا بزرگ (۲۰۰۲)، حمله به عراق (۲۰۰۳) و ایجاد بحران در سوریه (۲۰۱۱) دنبال گردید. سوال اصلی پژوهش این است که ایران چگونه موفق گردید پروژه تثبیت هژمونی آمریکا در جهان و تغییر معادلات قدرت در غرب آسیا به نفع آمریکا را متوقف و روند امور را به سود خود تغییر دهد؟ فرضیه اصلی پژوهش به نقش شهید قاسم سلیمانی و سپاه قدس در ناکام سازی آمریکا و سوق دادن موازنه قدرت در منطقه به سود ایران اشاره دارد. برای این منظور از نظریه موازنه قدرت و شیوه توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه ای استفاده شده است. یافته های پژوهش به مدیریت میدانی تحولات از سوی سردار شهید قاسم سلیمانی اشاره کرده و اقدامات وی در این باره را در چهار حوزه دسته بندی می کند: ۱- شبکه سازی قدرت؛ ۲- پراکنده سازی قدرت؛ ۳- مدیریت بازی قدرت؛ ۴- تغییر معادله قدرت.

کلیدواژه‌ها: شهید سلیمانی، موازنه قدرت، غرب آسیا، ایران، آمریکا.

۱. دانشیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران،

۰۹۱۲۴۰۱۶۹۱۷ abagheri@yu.ac.ir

مقدمه

در آغاز قرن بیست و یکم مهمترین واژه‌هایی که در عرصه روابط بین الملل پیوسته شنیده و درباره آن نوشته می‌شد واژه‌های «هژمونی آمریکا»، «امپراتوری آمریکا»، «نظم آمریکایی» و «جهان آمریکایی» بودند. واژه‌هایی که در پرتو فرصت ایجاد شده برای آمریکا در حادثه ۱۱ سپتامبر و لشکرکشی‌های این کشور به افغانستان و عراق برای بسیاری ممکن و در حال وقوع بودند. درست ۲۰ سال پس از آن سال‌ها اکنون این واژه‌ها نه تنها چندان طرفداری در جهان ندارد بلکه برای بسیاری از تحلیل‌گران نظم آمریکایی در جهان رو به افول است و ما شاهد ورود به عصر جدیدی هستیم. عصری که در آن آمریکا همانند دوران جنگ سرد و دهه ۹۰ میلادی قادر نیست به وظایف خود به عنوان یک رهبر یا هژمون عمل نماید. مهمترین مصداق‌هایی که برای این مساله ذکر می‌گردد عبارتند از: ناتوانی آمریکا در مدیریت بحران کرونا در جهان، شکست آمریکا در کسب رای لازم در شورای امنیت سازمان ملل برای بازگرداندن تحریم‌های ایران، تحقیر شدن جایگاه نظامی آمریکا در جهان پس از حمله ایران به پایگاه التاجی و عین الاسد در عراق، ناتوانی در حمایت از متحدین منطقه‌ای خود پس از حمله به تاسیسات نفتی آرامکو و حمله به دو کشتی در بندر فجیره امارات، تداوم اعتراضات داخلی در ایالت‌های آمریکا نسبت به تبعیض نژادی و بی‌عدالتی، از دست رفتن برتری اقتصادی آمریکا در جهان و... شرایطی که آمریکا در آن گرفتار شده است خواسته یا ناخواسته به سیاست‌های این کشور در غرب آسیا و ناکامی‌های حاصل از آن بازمی‌گردد. اینکه آمریکا در اکثر پروژه‌هایی که بدنبال پیاده کردن آن در غرب آسیا بوده ناکام مانده و نتوانسته است نتیجه مطلوب و دلخواه خود را به دست آورد. بی‌شک یکی از موانع بزرگ بر سر راه تحقق اهداف آمریکا در غرب آسیا، ایران بوده است. کشوری که طی چهل سال گذشته علی‌رغم تحمل تحریم‌های آمریکا؛ همچنان در برابر سیاست‌های آمریکا در منطقه ایستاده و تلاش می‌نماید هر روز جبهه استکبارستیزی را در سراسر جهان گسترده‌تر و تقویت نماید. ایران در مدت مذکور توانسته است جایگاه خود به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای را تثبیت نموده و در عرصه سیاسی و نظامی نفوذ قابل توجهی به دست آورد. نفوذ و قدرتی که به هیچ وجه مطلوب آمریکا نیست و بیش از هر چیز شکست

امریکا در برابر انقلاب اسلامی را به رخ می کشد. سوالی که در این رابطه مطرح می شود این است که ایران چگونه موفق گردید پروژه تثبیت هژمونی آمریکا در جهان و تغییر معادلات قدرت در غرب آسیا به نفع آمریکا را متوقف و روند امور را به سود خود تغییر دهد؟ فرضیه اصلی پژوهش به نقش شهید قاسم سلیمانی و سپاه قدس در ناکام سازی آمریکا و سوق دادن موازنه قدرت در منطقه به سود ایران اشاره دارد. برای این منظور از نظریه موازنه قدرت و شیوه توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه ای استفاده شده است.

هدف پژوهش شناسایی شیوه های تولید قدرت به کار گرفته شده از سوی شهید سلیمانی و راهکارهای وی برای مهار آمریکا در غرب آسیا است. آنچه که ضرورت انجام پژوهش را شکل می دهد وجود خلاء آثار علمی در این رابطه، احصا و شناسایی راهبردها و تاکتیک های شهید سلیمانی در مقام فرماندهی سپاه قدس برای انتقال به نسل بعدی فرماندهان و نیروها و معرفی محورهای جدید به پژوهشگران برای مطالعات آتی در این رابطه است.

چارچوب نظری: موازنه قدرت

در بین نظریه پردازان روابط بین الملل بیشترین تاکید بر موازنه گرایی در سیاست امنیتی کشورها از سوی رئالیست ها مطرح شده است. آنان بر این اعتقادند که بدون موازنه قدرت نمی توان به اهداف راهبردی دست یافت. (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۳) در این راستا مورگنتا معتقد بود که سیاست توازن منطقه ای معطوف به سیاست حفظ وضع موجود است و کشورها می کوشند وضع موجود را حفظ کنند و یا اینکه زمینه تغییر در وضع موجود را فراهم سازند. سیاستی که هم بعد افزایش قدرت و هم نمایش قدرت در آن قابل مشاهده است. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۸۷) توازن قدرت منطقه ای در رهیافت واقعگرایی به الگویی از روابط میان کشورها اطلاق می گردد که در آن هیچ یک از بازیگران به اندازه کافی قدرت ندارد که به تنهایی بتواند دیگر بازیگران را کنترل کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۱) وضعیتی که می توان آن را توزیع متوازن قدرت بین بازیگران دانست. بر اساس نظریه واقعگرایی کشورهایی که مخاطرات امنیتی دارند و در محیط های تهدید آمیز

ژئوپولتیکی به سر می برند بیش از سایر بازیگران نیازمند توازن قدرت هستند. ایران از جمله کشورهای است که طی چهل سال گذشته و به طور خاص در دو دهه اخیر در معرض تهدیدات امنیتی قرار داشته است. ایران از یکسو با تهدیدات فرامنطقه ای مواجه بوده و از سوی دیگر برهم خوردن موازنه قدرت نظامی از سوی کشورهای منطقه - با خرید و گسترش تسلیحات جدید- را شاهد بوده است. ایجاد پایگاه های نظامی جدید از سوی امریکا در افغانستان و عراق نیز این مخاطرات را دوچندان ساخته است. برای مقابله به چنین وضعیت هایی کشورها عموماً از رویکرد افزایش قدرت (خرید و ساخت تسلیحات جدید، ایجاد اتحادها و ائتلاف های منطقه ای، خودیاری و مدیریت بحران) بهره می جویند. به گفته هانس مورگنتا در شرایطی که نشانه هایی از بحران منطقه ای و بین المللی شکل می گیرد طبیعی است که مدیریت بحران به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر در کنش سیاسی و امنیتی کشورها جلوه نماید. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۴۶) جمهوری اسلامی ایران در راستای مدیریت بحران های منطقه ای که موقعیت و جایگاه آن را تضعیف ساخته و نیز به منظور افزایش قدرت خود در سطح منطقه به راهکارهای متنوعی توسل جسته است. همانگونه که از عنوان مقاله مشخص است به واسطه جدید بودن موضوع هیچ اثر پژوهشی در این باره تاکنون منتشر نشده است و معدود آثار نگاشته شده پیرامون شهید سلیمانی بیشتر به بررسی ویژگی های شخصیتی، خاطرات، گردآوری سخنرانی های خود شهید و سایرین درباره او پرداخته اند.

راهبرد شهید سلیمانی برای تغییر موازنه قدرت به سود ایران

برای طراحی موازنه قدرت الگوهای مختلفی توسط دولت ها اتخاذ می گردد. شکل گیری الگوی قدرت منطقه ای ایران و موازنه مطلوب آن در غرب آسیا طی دو دهه اخیر را می توان حاصل تفکرات و اندیشه های راهبردی شهید سلیمانی در حوزه سیاسی - نظامی دانست. شهید سلیمانی در شکل دادن هندسه قدرت منطقه ای ایران در برابر توطئه های امریکا در غرب آسیا بر چهار محور متمرکز گردید:

- ۱- شبکه سازی قدرت؛ ۲- پراکنده سازی قدرت؛ ۳- مدیریت بازی قدرت و ۴- تغییر معادله قدرت.

در ادامه به بررسی این چهار محور پرداخته می شود.

شبکه سازی قدرت^۱

شبکه سازی یک فعالیت تجاری، اجتماعی-اقتصادی است که توسط آن کسب و کارها و کارآفرینان برای ایجاد روابط تجاری، شناسایی، ایجاد و یا عمل به فرصت های تجاری متعهد می شوند. اطلاعاتشان را با یکدیگر به اشتراک می گذارند و به دنبال شرکای بالقوه برای همکاری و سرمایه گذاری می گردند. هامفری و اشمیت شبکه را اینگونه تعریف کرده اند: «به هر گروه از افراد یا سازمان ها که داوطلبانه به تبادل اطلاعات و یا فعالیت مشترک بپردازند و خود را در راستای این اهداف سازمان دهند به نحوی که فرد یا سازمان، استقلال و تمامیت خود را نیز حفظ نماید شبکه گویند.» (اسدی فرد، ۱۳۹۸: ۳۳۴)

ما در مقاله حاضر از این مفهوم که در رشته های مدیریت و اقتصاد کاربرد دارد بهره گرفته ایم تا بر اساس آن توضیح دهیم که چگونه در عالم سیاست نیز می توان دست به شبکه سازی زد. اتفاقی که در عالم سیاست و روابط بین الملل می افتد این است که طبق آنچه که به صورت سنتی رایج بوده است دولت ها بر اساس منطق واقعگرایی می کوشند تا برای خود متحدین و شرکای راهبردی بیابند تا در سایه این اتحادها بر قدرت خود بیفزایند. مشکل بزرگ این اتحادها همانگونه که در نظریه نواقعگرایی به خوبی تشریح شده است قرار گرفتن دولت ها در دو راهی بین منافع مطلق و نسبی و بی اعتمادی آنها به یکدیگر برای تداوم همکاری است. لذا این اتحادها همواره سست و شکننده هستند. (باقری دولت آبادی و شفیع، ۱۳۹۳: ۳۶) اما آنچه که در این نظریه ها مغفول مانده است ارتباطات میان گروهها و ملت ها با یکدیگر و یا تلاش دولت ها برای شکل دادن شبکه های قدرت با همکاری گروهها و نهادهای غیردولتی است. الگویی که توسط شهید سلیمانی برای ایران طراحی و انجام شد دقیقاً همین فرمول بود. یعنی به جای اینکه بر روابط با دولت ها در قالب های رسمی تمرکز شود روابط با گروهها و جریان های سیاسی همسو با ایران دنبال گردید و تلاش شد تا این گروهها و جریان های سیاسی-نظامی با یکدیگر متصل شوند و به نوعی شبکه سازی قدرت شکل بگیرد. این نوع شبکه سازی چند مزیت بزرگ برای کشور شکل دهنده آن ایجاد می کند: نخست اینکه؛ به شکل گیری ارتباطات جدید می انجامد. زیرا با اولین ارتباط با گروه هدف و کسب اعتماد او مبنایی برای آشنایی و پیوند با گروه دوم از طریق رابط نخست شکل می گیرد. دوم اینکه؛ هزینه

^۱ - Power Networking

^۲ - Humphrey & Schmitz

های یارگیری کاهش پیدا می کند و با نخستین ارتباط حلقه های بعدی ممکن است شکل بگیرد. سوم اینکه؛ در شبکه سازی امکان بهره مندی از تجربیات و دانش سایر افراد و گروههای داخل شبکه فراهم می گردد. چهارم اینکه؛ پیامدهای شبکه سازی قدرت محسوس و ملموس است و سایرین به خوبی می توانند تاثیرات آن - که شامل قدرت نفوذ کشور ایجادکننده شبکه در منطقه است- را ببینند. به همین خاطر است که حتی دشمنان انقلاب اسلامی از افزایش قدرت نرم ایران در منطقه در طی دو دهه اخیر صحبت می کنند. (ونتیس، ۲۰۱۱) پنجم اینکه شبکه سازی باعث افزایش حس اعتماد و روحیه در بین گروههایی می گردد که تا پیش از این، از یکدیگر جدا بودند و به صورت مستقل فعالیت می کردند اما اکنون در کنار یکدیگر هستند و با ایجاد ارتباطات جدید روحیه مبارزه در آنها تقویت شده است.

بحث مدل قدرت شبکه ای^۲ را در اندیشه های ایمانوئل کاستلز نظریه پرداز و جامعه شناس ارتباطات نیز می توان جستجو کرد. به عقیده وی شبکه ها به عنوان ساختارهای ارتباطی جوامع عمل نموده و به قدرت شکل می دهند. لذا برای فروپاشی قدرت باید شبکه های ضد قدرت ایجاد گردد و این شبکه های ضد قدرت این امکان را داشته باشند که بتوانند اتصال بین شبکه های قدرت را قطع نمایند. (جمالزاده و خواجه علی، ۱۳۹۵: ۱۰۱) کاستلز معتقد است که قدرت چندبعدی است و مطابق با منافع و ارزش های کنشگران قدرتمند پیرامون شبکه های برنامه ریزی شده در هر حوزه فعالیت انسان، سازماندهی شده است و شبکه های قدرت موجود در حوزه های گوناگون فعالیت انسان در میان خودشان نیز شبکه ای شده اند. شبکه های قدرت از طریق یک سازوکار بنیادی قدرت سازی که قدرت سوئیچینگ می نامد به همدیگر متصل می گردند. قدرت سوئیچینگ عبارتست از ظرفیت اتصال دو یا چند شبکه مختلف در فرایند ساخت قدرت برای هر یک از آنها در حوزه های مربوطه خود. (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۶) بر همین اساس ضد قدرت را می تواند تلاش آگاهانه برای تغییر در روابط قدرت از طریق شبکه های بازنویسی پیرامون منافع و ارزش های بدیل و یا مختل کردن سوئیچ های مسلط تعریف کرد؛ امری که همزمان با سوئیچینگ شبکه های مقاومت و تغییر اجتماعی اجرا می شود.

شهید سلیمانی در مقام یک سوئیچر (متصل کننده) قادر گردید از طریق شبکه های ایجاد شده

^۱- Venetis

^۲- Network Power

پیرامون منافع ایران، ارزش های بدیل و یا مختل کردن سویچ های مسلط یک شبکه ضد قدرت علیه آمریکا ایجاد نماید. شش شبکه عمده که شبکه های ضد قدرت ایران را شکل می دهند عبارتند از: حشد الشعبی عراق، انصارالله یمن، حزب الله لبنان، حیدریون، زینیون و فاطمیون. این شش شبکه از طریق سوئیچرها (متصل کنندگان) که دربرگیرنده نیروهای سپاه قدس و گروههای مستشاری ایران هستند به یکدیگر متصل و در راس آنها شهید سلیمانی قرار داشت. وی با اتصال شبکه های مخالف آمریکا در منطقه به یکدیگر شبکه قدرت مخالف و شبکه های مقاومت و تغییر اجتماعی را شکل داد. (ر.ک: افیرا و رضایی، ۲۰۲۰) برهم خوردن موازنه قدرت در منطقه به سود ایران و ازهم پاشیدن طرح و نقشه های آمریکا حاصل کنش های سیاسی-نظامی این شبکه ضد قدرت است که همچنان پس از شهادت شهید سلیمانی به فعالیت خود ادامه می دهد.

پراکنده سازی قدرت^۲

یکی از مواردی که در بحث قدرت پست مدرن ها بر روی آن دست می گذارند سیال و پراکنده بودن قدرت است. به زعم طرفداران این اندیشه، قدرت به سان ظرفیتی برای عمل نیست که در دستان برخی افراد یا گروه ها متمرکز شده باشد. در عوض، قدرت نیروی چند ظرفیتی است که به واسطه ی مجموعه ای متکثر از شبکه های اجتماعی به حرکت در می آید. قدرت در سراسر جامعه پراکنده و منتشر شده است. قدرت همه جا هست چون که از همه جا نشأت می گیرد. قدرت بیشتر به مجموعه راهبردهای پیش رونده و روابط می ماند تا وضعیت ابدی و پایدار امور. قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار بلکه «وضعیت راهبردی پیچیده» و «کثرت روابط میان نیروها» است. (میرزایی، سلطانی بهرام و قاسم زاده، ۱۳۹۱: ۱۶) شهید سلیمانی علی رغم عدم تحصیل در علوم سیاسی یا فلسفه این اندیشه ها را در میدان عمل به کار بست. او قدرت را از صرف حوزه نظامی برای ایران خارج ساخت و آن را در ساحت اجتماع و در میان کوچه و بازارهای عراق، لبنان، سوریه، فلسطین و یمن جستجو کرد. او قدرت را در نسبت ها و اهمیت یافتن مناسبت ها، در روابط و تعاملات زبانی و کلامی میان افراد، طبقات و گروه های اجتماعی که به روش ها و منش های گوناگون ابراز می شود؛ دید (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ۴۹) و تلاش نمود از این قدرت به نفع جریان مقاومت بهره برداری نماید. اجتماع و

^۱- Ofira & Rezaei

^۲- The Dispersion of Power

پیاده روی اربعین توسط شیعیان سراسر منطقه و جهان در عراق حاصل این مناسبات و تعاملات زبانی و کلامی است.

شهید سلیمانی این کلام که «هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست» را به خوبی درک کرد و برای درهم شکستن قدرت تلاش نمود تا آنچه به بازتولید قدرت و نظم موجود کمک می نماید را تضعیف ساخته و مفاهیم آن را از مشروعیت بپردازد. او هسته های مقاومت را از درون جوامع فعال ساخت و به آنها آگاهی بخشید که چگونه در گذر زمان به سوژه هایی منقاد تبدیل شده اند و چگونه این سوژگی منجر به شکل گیری رابطه سلطه و استبداد شده است. شهید سلیمانی به ملت های آزادی خواه و مسلمان منطقه آموخت که اعمال قدرت را نباید صرفاً بر حسب رابطه میان کارگزاران فردی یا جمعی، یا به عنوان رابطه مبتنی بر خشونت یا وفاق درک کرد، بلکه باید در حکم کل ساختار کنش هایی تلقی کرد که همه کنش های ممکن را در برمی گیرد.

در تفکر شهید سلیمانی ملت های منطقه اگرچه ممکن است در ظاهر رفاه یا شرایط اولیه یک زندگی آسان را داشته باشند اما در واقع تبدیل به سوژه هایی منقاد برای حاکمان و ابرقدرت هایی همچون آمریکا شده اند تا منافع خود را پی گیرند. او به آنها «کنش سیاسی مبتنی بر امکان و انتخاب» را آموخت و اینکه چگونه می توانند بر «آزادی های نهفته» پافشار نمایند و با قدرت «سرکشی اراده» بازی آزاد «واکنش های متخاصم» را شکل دهند. این اقدامات موجب گردید تا شناسایی هسته قدرت ایران در منطقه برای آمریکا دشوار گردد. آنها نمودهای بیرونی و ملموس قدرت ایران را مشاهده می کردند اما نمی دانستند چگونه ایجاد گشته و بازتولید می شود. به عبارت دیگر شهید سلیمانی قدرت را از شکل متمرکز و نظامی آن خارج و به اشکال گوناگون پراکنده و سیال ساخت. قدرتی که آمریکا نتوانست آن را محصور و محدود سازد و در عوض در سرتاسر منطقه اسیر آن گشت. این شکل از قدرت در برابر پایگاه های نظامی، تجهیزات و ادوات و نیروهای متمرکز آمریکا که اهدافی آسان برای ضربه زدن بودند قابل رصد و آسیب نبودند.

تغییر معادله قدرت^۱

پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا حداکثر استفاده را از فرصت پیش آمده نمود تا ساختار و

^۱ - The changing power equation



معادله قدرت را در نظام بین الملل تغییر دهد. (دهشیار، ۱۳۸۱: ۳) برای آمریکا نظم سلسله مراتبی دهه ۹۰ پایان یافته و عصر جدیدی آغاز گشته بود که در آن باید ایده پایان تاریخ فوکویاما تحقق عینی به خود می گرفت. به همین منظور بوش پسر یکبار دیگر همانند پدر از نظم نوین جهانی و نظم آمریکایی سخن گفت. بسیاری از ایده پردازان و پژوهشگران نیز مبارزه با تروریسم ادعایی او را سرآغاز تثبیت هژمونی آمریکا در جهان تلقی کردند. (لازار، ۲۰۰۴) در نظم جدید و مطلوب آمریکا طبق تلقی بوش پسر کشورها در دو گروه متفاوت قرار گرفتند: «شما یا ما هستید یا با آنها» تروریست ها. (دان، ۲۰۰۵) این دسته بندی موجب گردید تا آمریکا هر جریان سیاسی، گروه و کشوری که در جهان با سیاست های آن مخالفت می ورزید را در طیف مقابل قرار دهد و با واژه هایی همچون «سرکش»، «دولت ورشکسته»، «محور شرارت» و... مورد اشاره قرار دهد. (کیم و هانت، ۲۰۱۱)

این برجسب زنی ها راه را برای آمریکا جهت طراحی صحنه بازی فراهم ساخت و خیلی سریع توانست اجماع جهانی برای حمله به افغانستان را به دست آورد. حمله به افغانستان به آمریکا این فرصت را داد تا در همسایگی ایران لانه کرده و از نزدیک جریان فشار بر ایران را مدیریت نماید. دو سال پس از سرنگونی طالبان آمریکا در سال ۲۰۰۳ به سراغ دیگر همسایه غربی ایران یعنی عراق رفت و به بهانه وجود سلاح های کشتار جمعی صدام را از اریکه قدرت پایین کشید. تصور و برداشت آمریکا این بود که با حضور در عراق ایران در زیر «گیره فشار» قرار گرفته و امکان ضربه زدن به آن آسان خواهد بود. (بلیک، ۲۰۱۰) حضور در پایگاه های نظامی در بحرین، امارات، کویت، قطر و عربستان نیز او را امیدوار نموده بود که ایران در قسمت جنوبی خود نیز امکان تحرک لازم را نخواهد داشت و همه چیز برای تغییر صحنه قدرت در غرب آسیا آماده است. به همین خاطر با جدیت در محافل مختلف از پیگیری «طرح غرب آسیا بزرگ» سخن گفت. طرحی که به ظاهر به دنبال اصلاح ساختارهای سیاسی - اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای غرب آسیا بود اما در باطن تغییر مدیریت سیاسی در برخی کشورها همچون ایران و سوریه و متلاشی نمودن گروههای مخالف رژیم صهیونیستی، همچون حزب الله، جهاد اسلامی و... را دنبال می کرد. (دهقانی، ۱۳۸۳: ۴۸۵)

شکست در پیگیری این طرح در بعد سیاسی باعث گردید تا فاز نظامی کلید خورده و در سال

^۱- Lazar

^۲- Dunn

^۳- Kim & Hundt

^۴- Blake

۲۰۰۵ با بهانه و ادعای ترور رفیق حریری رئیس جمهور لبنان توسط سوریه تلاش گردد یکی از بازوهای نفوذ ایران در لبنان و مسیر تدارکات رسانی به گروههای مقاومت در فلسطین و جنوب لبنان قطع شود. آنها در این راه انگشت اتهام خود را به سوی حزب الله نیز نشانه رفته و تلاش نمودند با برکشیدن سعد حریری به عرصه قدرت در لبنان، معادلات قدرت را به ضرر حزب الله برهم زنند. فشار بر دولت لبنان برای خلع سلاح حزب الله و قرار دادن نام این گروه جهادی در لیست گروههای تروریستی بخشی از تلاش های کاخ سفید در این راستا بود. ناکامی در کسب نتیجه مطلوب در میدان سیاسی باعث گردید تا فاز جنگ نظامی رقم خورد. جنگ ۳۳ روزه لبنان در سال ۲۰۰۶ و جنگ ۲۲ روزه غزه در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ آخرین تلاش های ناکام بوش پسر برای تحقق رویای نظم آمریکایی بود. این تغییر و تحولات در حالی در منطقه دنبال می گردید که همزمان و از سال ۲۰۰۲ به بعد آمریکا فشارها بر ایران به بهانه داشتن برنامه پنهان هسته ای و پیگیری برنامه نظامی هسته ای را شدت بخشیده بود. سران کاخ سفید به این امید بودند که با طرح موضوع هسته ای ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی و به دنبال آن کشاندن موضوع هسته ای به شورای امنیت به راحتی خواهند توانست مجوز لازم را از این شورا برای حمله به ایران گرفته و تنها حلقه مفقوده پازل نظم آمریکایی در غرب آسیا را تکمیل سازند. اگرچه آمریکا در تحقق سناریوی خود ناکام ماند اما سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ در حالی پشت سر گذاشته شدند که تهران خود را برای هر جنگ احتمالی آماده ساخته بود.

با ترک کاخ سفید توسط بوش پسر و روی کار آمدن باراک اوباما آمریکا تلاش نمود تا برنامه های خود را در قالبی جدید و با رویکرد چندجانبه گرایی در عرصه بین المللی دنبال نماید. وضع تحریم های فلج کننده علیه ایران، مطالبه اصلاحات سیاسی در کشورهای عربی و متعاقب آن وقوع بهار عربی از جمله مهمترین اقدامات دولت باراک اوباما برای تغییر معادله قدرت در غرب آسیا بودند. (باقری دولت آبادی، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۴۲) ناکام ماندن فشارهای اقتصادی بر ایران و دنبال شدن سیاست مقاومت هسته ای از سوی تهران کاخ سفید را مجاب ساخت که پیش از نهایی ساختن موضوع ایران باید گروههای نیابتی و حامیان ایران را تضعیف سازد. به همین خاطر زمانی که بهار عربی در غرب آسیا به وقوع پیوست آمریکا تمام قد پشت بحرین به عنوان متحد منطقه ای خود ایستاد و در مقابل از امکانات خود حداکثر بهره برداری را نمود تا شاید بتواند نظام سیاسی سوریه را تغییر داده و بشار اسد را از قدرت ساقط نماید. (باقری دولت آبادی، خلقی و فتحی مظفری، ۱۳۹۲:

سقوط بشار اسد از قدرت می‌توانست همه خواب‌ها و رویاهای امریکایی را عینیت بخشد. سرپل ارتباطی ایران با حزب الله، جهاد اسلامی و سایر گروه‌های فلسطینی قطع شود؛ این گروه‌ها در داخل تضعیف و پروژه سازش با رژیم صهیونیستی محقق گردد. فشارهای سیاسی - نظامی بر تل آویو پایان یافته و آینده حیات سیاسی آن تضمین گردد؛ نفوذ منطقه‌ای ایران از بین رفته و قدرت آن به داخل و بعد نظامی محدود گردد و.... اما هر یک از فازهای عملیاتی فوق در هر مرحله متوقف و معادله قدرت به نفع ایران در منطقه تغییر کرد. تغییر این معادله قدرت حاصل هوشمندی و ابتکارهای سیاسی- نظامی شهید سلیمانی بود. او برای تغییر معادله قدرت به نفع ایران در منطقه ابتکارهای سیاسی ذیل را به کار گرفت:

- ۱- تربیت نسل مکتبی و جهادی در منطقه مطابق با آرمان های انقلاب و امام خمینی(ره)؛
 - ۲- هدایت سیاسی و معنوی گروه‌های مقاومت نسبت به طرح و نقشه های آمریکا؛
 - ۳- گفت‌وگو سازی مقاومت در بین گروه‌های سیاسی در منطقه؛
 - ۴- متصل سازی جریان مقاومت به یکدیگر از لبنان و فلسطین گرفته تا یمن و سوریه؛
 - ۵- کسب پشتیبانی سیاسی از جریان مقاومت با دیدار با مقامات و سران کشورهای منطقه از جمله روسیه؛
 - ۶- اعطای قدرت عمل در تصمیم گیری و چانه زنی سیاسی به گروه‌های مقاومت؛
 - ۷- تقویت روحیه خودباوری و توکل بر خداوند در تصمیم گیری ها در گروه‌های مقاومت؛
- از آنجاکه توطئه های آمریکا در بعد سیاسی خلاصه نگردیده بود و فاز نظامی را نیز به دنبال داشت شهید سلیمانی در بعد نظامی نیز اقدامات زیر را دنبال کرد:
- ۱- کادر سازی و تربیت فرماندهان نظامی در محور مقاومت برای مدیریت میدانی عملیات ها؛
 - ۲- انتقال تجربیات هشت سال دفاع مقدس در جنگ های نامنظم و چریکی به محور مقاومت؛
 - ۳- انتقال دانش تولید ساخت راکت، موشک و ادوات نظامی به محور مقاومت برای خودکفایی و خوداتکایی آنها در آینده؛
 - ۴- تقویت روحیه شهادت طلبی و ایثار در راه رسیدن به آرمان ها؛
 - ۵- تشویق خلاقیت ها و ابتکارات نظامی گروه‌های مقاومت بر حسب شرایط میدانی عملیات ها(بالن های آتش زاء، تونل های زیرزمینی و...)
- در نتیجه به کار گرفتن اقدامات فوق معادله قدرت به نفع ایران تغییر کرد ایران توانست از فرصت

پیش آمده در عراق پس از صدام استفاده نموده و با بسیج شیعیان و ایجاد اتحاد در بین آنها زمینه قدرت گیری سیاسی آنها را فراهم سازد. در نتیجه این اقدام دو ملت بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شدند و دولت های دو طرف توانستند فصل جدیدی را در روابط فی مابین رقم زنند. سفر محمود احمدی نژاد به عراق به عنوان سفر بالاترین مقام ایرانی به بغداد در اسفند سال ۱۳۸۶ تجلی این قدرت و نفوذ بود. همچنین ایران توانست با رهایی از فشارهای طالبان بر مرزهای شرقی و ناامن سازی این مناطق، با استقرار دولت حامد کرزای دوره ای از توسعه روابط با همسایه شرقی خود را تجربه نماید. در سوریه ایران با شکل دادن محور مقاومت و شکست داعش علاوه بر اینکه طرح های عبری-عربی را به شکست کشاند میدان بازی را به نفع خود تغییر داد. اظهار شکست های دونالد ترامپ از حضور نیروهای آمریکایی در سوریه و هزینه کردن بی فایده در غرب آسیا گواهی بر این ناکامی کاخ سفید و پیروزی ایران است. (ترامپ، ۲۰۱۸)

در محور بعدی یعنی یمن متجاوزان سعودی و اماراتی پس از ۵ سال جنگ هنوز نتوانسته اند پیروزی سیاسی- نظامی قابل توجهی به دست آورند و با طولانی و فرسایشی شدن جنگ و رونمایی از دستاوردهای پهلادی و موشکی انصارالله یمن هر روز شکست جدیدی برای متجاوزان در میدان نظامی رقم می خورد. شکست هایی که میز مذاکرات را به سود حوثی ها برای چانه زنی بیشتر درباره آینده قدرت در این کشور خواهد چید.

مدیریت بازی قدرت^۱

درحالیکه تصور مقامات آمریکا این بود که با وقوع بهار عربی به راحتی این امکان را در اختیار دارند که دست به تغییر مهره های سیاسی در شطرنج غرب آسیا زنند مدیریت بازی قدرت از سوی شهید سلیمانی نشان داد که آمریکایی ها شناخت کافی از تاریخ و جغرافیای سیاسی غرب آسیا ندارند. درحقیقت همانگونه شهید سلیمانی به درستی اظهار می داشت مرد این میدان آمریکایی ها نبودند « مرد این میدان ما هستیم برای شما. شما میدانید این جنگ یعنی نابودی همه امکانات شما، این جنگ را شما شروع می کنید اما پایانش را ما ترسیم می کنیم ». (سلیمانی، ۱۳۹۷/۵/۴) حریف واقعی آمریکا نیروهای شبه نظامی در فلسطین، سوریه، عراق، افغانستان و یمن بودند که زیر نظر شهید

^۱ - Power Game Management

سلیمانی هدایت می شدند. او بود که با شکل دادن آرایش نظامی منطقه و سرنوشت جنگ، معادله قدرت در غرب آسیا را رقم می زد. برخلاف آمریکایی ها که از دور صحنه بازی را نظاره گر بودند و همه چیز را به مزدوران منطقه ای خود، بمباران های هوایی و داعش سپرده بودند تا سرنوشت جنگ ها را رقم زنند شهید سلیمانی در میدان نبرد حضور داشت و از نزدیک امور را هدایت می کرد. برخلاف آمریکایی ها که همه چیز را در کمیّت و کیفیت تسلیحات نظامی جستجو می کردند شهید سلیمانی اراده، روحیه و شهادت طلبی را رمز موفقیت در میدان می دانست. (دهقانی پوده و پاشایی - هولاسو، ۱۳۹۹: ۳۲) درست بر عکس امریکا و متحدان منطقه ای که همه چیز را به امور مادی خلاصه کرده و خود را قادر مطلق می انگاشتند شهید سلیمانی بر توکل بر خدا توکل داشت و او را رقم زننده سرنوشت و تقدیر می دانست. در طراحی مدیریت بازی قدرت از سوی شهید سلیمانی عناصر زیر را می توان شناسایی کرد:

شناخت صحیح جغرافیا و مکان عملیات

حضور مداوم سردار سلیمانی در خارج از مرزهای ایران و سفرهای مکرر به کشورهای منطقه این امکان را برای او فراهم ساخته بود تا با اشراف بر جغرافیا و مکان های عملیات، مدیریت صحنه بازی قدرت را در دست گرفته و حریف را در میدان نظامی - سیاسی غافلگیر سازد. بازگشایی مرز القائم (بوکمال) در مرز ایران و عراق - خط تدارکات ایران از عراق به سوریه - و نیز بهره گیری از حزب الله لبنان برای آزادسازی شهر القصیر و پس از آن شهر سراقب از دست تروریست های تکفیری در مرز با لبنان نمونه ای از شناخت صحیح جغرافیا و مکان عملیات محسوب می شود.

شناخت صحیح پتانسیل های فرهنگی و سیاسی عراق، سوریه، یمن و افغانستان

شهید سلیمانی به خوبی از عمق نارضایتی مردم از حضور نیروهای بیگانه و بویژه آمریکایی ها در منطقه آگاه بود و از این فرصت بهترین بهره برداری را نمود تا به یارگیری در برابر آمریکا در غرب آسیا پردازد. او با هوشمندی و آگاهی از هویت اسلامی و دینی ملت های منطقه بر پیام ظلم ستیزی و مبارزه با استکبار که در قرآن مورد تاکید قرار گرفته است دست گذاشت و ملت های منطقه را علیه آمریکا بسیج کرد. اگر نگاهی به شعارهای جریان محور مقاومت بیندازیم دو وجه در آن بارز

است: نخست وجه امریکاستیزی و شعار مرگ بر آمریکا و دیگری وجه ضد رژیم صهیونیستی با شعار مرگ بر اسرائیل. لذا برخلاف تصور آمریکایی ها که مردم منطقه از الگوی دموکراسی پیشنهادی آنها استقبال خواهند کرد و در همه جا به استقبال نیروهای آمریکایی خواهند رفت سراسر خاک عراق، افغانستان، یمن و سوریه به میدان مبارزه با نیروهای اشغالگر تبدیل شد.

بهره گیری صحیح از نیروهای مردمی

در الگوی مدیریت نظامی شهید سلیمانی اعتماد عمیق و راسخ به نیروهای مردمی برای پیشبرد امور وجود داشت. اعتمادی که به نظر می رسد از تجربه هشت سال دفاع مقدس و مشاهدات میدانی او حاصل شده بود. به همین خاطر در سراسر منطقه به جای تاکید بر نیروهای رزمی کلاسیک و اصول جنگ های کلاسیک از نیروهای مردمی استفاده نمود. در همین راستا در عراق بسیج مردمی عراق (حشد الشعبی) تحت فرماندهی ابومهدی المهندس در سال ۱۳۹۳ و در سوریه نیروهای دفاع ملی (قوات الدفاع الوطني) زیر نظر سردار حسین همدانی در سال ۱۳۹۲ شکل گرفت. نیروهایی که سهم مهمی در آزادسازی عراق و سوریه از دست داعش داشتند.

بهره گیری از ظرفیت و توان رهبران سیاسی، مذهبی، قومی و طایفه ای

شهید سلیمانی در مدیریت بازی قدرت صرفا بر توان سیاسی- نظامی ایران تکیه ننمود بلکه اقدام به بسیج نیروها با بهره گیری از فرصت های رهبری مذهبی، قومی و طایفه ای هر منطقه کرد. در عراق که اکثریت شیعیان آن زعامت و رهبری آیت الله سیستانی را پذیرفته بودند بسیج مردمی تحت زعامت معنوی آیت الله سیستانی و با پشتیبانی و حمایت ایشان شکل گرفت؛ به نحوی که چهار روز پس از شروع عملیات تروریستی داعش در شهرهای عراق، آیت الله سیستانی علیه این گروه تروریستی حکم جهاد داد. شیخ مهدی کربلایی در اولین خطبه های نماز جمعه کربلا با اشاره به پیام آیت الله سیستانی مبنی بر اینکه «واجب است شهروندانی که قادر به حمل سلاح هستند، از کشور، ملت و مقدسات خود دفاع کنند و داوطلبانه برای این هدف مقدس به نیروهای امنیتی بپیوندند» اعلام کرد «ماهیت خطراتی که عراق در حال حاضر با آن روبه رو است، لزوم دفاع از کشور، مردم، نشانه های آن و شهروندانش، دفاع از سرزمین و مردم و مقدسات را واجب کفایی اجتناب ناپذیر

ساخته است.» وی خطاب به نیروهای مسلح عراق گفت: «ای نیروهای مسلح! شما در برابر مسئولیت تاریخی و شرعی دفاع از حرمت عراق و پاسداری مقدسات و دفع شر از این کشور مظلوم و مردم تحت ستم آن قرار دارید. مرجعیت بر دفاع نیروهای مسلح از اینها تأکید دارد و خواستار شجاعت، شهامت، شکیبایی و صبر در این راه است. هرکدام از شما در این راه قربانی شود، ان شاء الله شهید است.» (روزنامه جوان، ۱۳۹۳/۳/۲۳)

در سوریه که به خاطر بافت و ترکیب جمعیتی و نیز تنوع ادیان وزن رهبری عشایر بیش از رهبران مذهبی بود او به سراغ طوایف رفت. اگرچه در ابتدا بخشی از عشایر به خاطر ریشه های قومی و مذهبی که با کشورهای منطقه بویژه عربستان و قطر داشتند از همراهی امتناع کردند اما پیگیری های شهید سلیمانی و محقق شدن پیش بینی های او درباره پیامدهای قدرت گیری داعش در سوریه باعث گردید تا آنها تغییر موضع داده و به تدریج در کنار ارتش سوریه قرار گیرند.

ظهور پررنگ عشایر برای نخستین بار در قامشلی، حسکه و همزمان با سازماندهی تشکیلات دفاع ملی و نیروهای موسوم به «مغاویر» شکل گرفت. شمار نیروهای عشایر در این دو نهاد به بیش از پنج هزار تن رسید و نقش مهمی در دفع حمله های داعش به ریف، حسکه و قامشلی داشتند. آنچه آنها را در پیوستن به جبهه مقاومت مصمم تر ساخت مشاهده جنایت های داعش در خصوص ملت سوریه و طولانی شدن بحران و رنج های ناشی از آن بود. از جمله این قبایل می توان به دو قبیله الشعیطات و البوسرایا نام برد که کمک های قابل توجهی در منطقه تدمر و دیرالزور به جبهه مقاومت برای آزادسازی این بخش ها نمودند. بهره گیری از نیروهای رزمی عشایر علاوه بر اینکه نیروهای دفاع ملی را تقویت کرد به پیشروی های ارتش در اطراف دیرالزور نیز سرعت بیشتری بخشید. آشنایی عشایر با منطقه و احاطه بر جغرافیای سخت آن برگ برنده نیروهای مقاومت در این پیروزی ها بود.

توجه به عامل زمان و مکان در هدایت و فرماندهی نیروها

یکی از نقاط قوت مدیریت بازی قدرت توسط شهید سلیمانی «صبر راهبردی» او بود. او به جای آنکه نبرد با داعش را در سراسر خاک سوریه دنبال نماید آن را از دو منطقه کلیدی شروع کرد: نخست از حومه دمشق برای محافظت از حرم حضرت زینب (س) و حفظ ساختار سیاسی قدرت و دیگری از مرزهای لبنان برای حفظ ارتباط با جریان مقاومت در لبنان و فلسطین. با گذر زمان و

بتدریج دامنه میدان مبارزه به سایر بخش های سوریه گسترش پیدا کرد. آنچه در اینجا به عنوان زمان و مکان حائز اهمیت است توجیه و اقتناع سازی بشار اسد برای سازش با کردها و عدم جنگ با آنها در سال های آغازین بحران داخلی بود. لذا درحالیکه در بخش های شمالی سوریه کردها به امید کسب استقلال درحال جنگ با داعش در استان های قامشلی، حسکه و رقه بودند(باقری دولت آبادی و رحیمی دهگلان، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۵۰) نیروهای مقاومت در دمشق، حمص و سویدا درحال پیشروی بودند و بتدریج نبرد به استان های حلب، حما و دیرالزور کشیده شد. به این ترتیب علاوه بر اینکه در صفوف داعش که از دو منطقه مرزهای اردن و مرزهای ترکیه وارد خاک سوریه می شدند شکاف افتاد و ارتباط آنها قطع شد؛ توان نیروی مقاومت برای مبارزه متمرکز با داعش حفظ شد.

ارتباط مناسب با بدنه و کادر دیپلماتیک کشور

آنچه موجب گردید تا طرح ها و نقشه های آمریکا در منطقه و درخصوص ایران نقش بر آب گردید و باید آن را حاصل ابتکار و هوشمندی شهید سلیمانی دانست این بود که همزمان با پیگیری نبرد نظامی علیه داعش و مزدوران امریکا در منطقه؛ جبهه نبرد سیاسی نیز پیگیری می شد. در جبهه نبرد سیاسی نوعی هماهنگی دقیق و حساب شده بین شهید سلیمانی و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، وجود داشت. تا جایی که ظریف در اظهارنظری در این باره اعلام داشت او به صورت مرتب هر هفته با شهید سلیمانی جلسه داشته است (خبرگزاری ایمن، ۱۳۹۹/۴/۱۵) و در این جلسات درباره تعامل با همسایگان و کشورهای بزرگ صحبت می شده است. او در باره چگونگی حضور روسها در سوریه و همکاری با ایران اشاره می نماید: «دیدار سردار سلیمانی با پوتین در حضور جدی روسیه در سوریه موثر بود. دیپلماسی شهید سلیمانی یک دیپلماسی بسیار موفقی با روسیه بود و همکاری تنگاتنگی در این زمینه داشتیم و سفری نبود که بخوایم مسکو بروم و قبل از آن با سردار سلیمانی هماهنگی نکنم. حتی در مذاکرات گروه حامیان سوریه وقتی به ژنو و بروکسل یا آستانه می رفتم همیشه با سردار مشورت تنگاتنگ داشتیم که چگونه می شود از همه عوامل بین المللی استفاده کنیم». (ظریف، ۱۳۹۸)

سفر شهید سلیمانی به روسیه علاوه بر اینکه موجب گردید تا ائتلاف ۱+۴ (ایران، عراق، سوریه، روسیه و حزب الله لبنان) شکل بگیرد ابعاد منطقه ای و بین المللی نیز داشت. در نتیجه این سفر برای

نخستین بار ائتلاف و همکاری نظامی، اطلاعاتی و امنیتی میان تهران و مسکو شکل گرفت. (بهمن، ۱۳۹۶: ۱۱) بمباران‌های هوایی و نیز موشک باران مواضع داعش - که با عبور از فضای هوایی ایران انجام می‌شد- نقش موثری در شتاب گرفتن پیروزی‌های جبهه مقاومت در سوریه ایفا کرد.

تمرکز بر پاشنه آشیل و نقطه ثقل قدرت دشمن

شهید سلیمانی برای پیروزی بر دشمن راهبرد و تاکتیک خاص خود را داشت. او به خوبی از تاریخ آمریکا و اینکه چگونه ویتنامی‌ها توانستند آمریکایی‌ها را تحقیر و مجبور به ترک این کشور کنند آگاه بود. به همین خاطر اساس راهبرد ایران را بر هزینه‌مند کردن حضور آمریکا در غرب آسیا و کشورهای اشغال شده افغانستان و عراق قرار داد. او می‌دانست در صورتی که تعداد تلفات و زخمی‌های ارتش آمریکا در غرب آسیا افزایش پیدا نماید مقامات آمریکایی نمی‌توانند پاسخی برای افکار عمومی داشته باشند و لاجرم عقب نشینی خواهند کرد. به همین خاطر هزینه‌های این حضور را برای کاخ سفید بالا برد. تاثیرگذاری این راهبرد به حدی بود که باراک اوباما با وعده خروج نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان توانست بر رقیب خود جان مک کین پیروز گردد و بالا فاصله پس از ورود به کاخ سفید روند کاهش نیروهای آمریکایی در افغانستان و عراق را کلید زد. (نلسون، ۲۰۱۷) پیروزی دونالد ترامپ بر هیلاری کلینتون نیز دقیقاً با دست گذاشتن بر همین ناکامی‌ها در غرب آسیا اتفاق افتاد. جایی که ترامپ از سرشکستگی و تحقیر آمریکا در جهان، ناکامی در برنامه‌های نظامی خود در افغانستان و عراق، تلفات بالای نیروهای آمریکایی و هزینه‌های بی‌فایده و ضرورت احیای قدرت و جایگاه آمریکا سخن گفت و آن را حاصل مدیریت غلط و اشتباه دموکرات‌ها خواند. (کلایمن و گوزانسکای، ۲۰۱۶)

محبوبیت و افزایش نفوذ جریان مقاومت در منطقه

شهید سلیمانی که در مکتب امام خمینی (ره) پرورش یافته بود اگرچه در سیاست ورود نکرد اما از رمز و رازهای آن آگاه بود. او نفوذ کلام امام خمینی (ره) بر قلب و جان ملت‌های آزادی‌خواه منطقه را از نزدیک دیده و لمس کرده بود که چگونه پیام امام خمینی (ره) تا عمق خانه‌های روستایی

^۱- Nelson

^۲- Klieman and Guzansky

در جنوب لبنان و فلسطین گسترده شده است. او در هر کجا که قدم می نهاد عکس امام و رهبری را می دید و راز این محبوبیت در صداقت، صمیمیت، اخلاص و عمل برای رضای خدا بود. بنابراین به جای حضور فیزیکی در منطقه بر نفوذ معنوی تاکید داشت. او بیش از صحبت کردن مرد میدان نبرد و عمل بود. همین خصوصیت نیز باعث گردید تا در زمان حیات نیز در همه جا عمل او معیار قضاوت درباره شخصتش قرار گیرد.

شهید سلیمانی از دو نوع قدرت نرم و سخت؛ قدرت نرم را مورد توجه و اهتمام خود قرار داد و کوشید در هر کجا که محور مقاومت در حال شکل گیری است اساس ارتباط گیری با توده های مردم بر اساس سلسله مراتبی و از بالا به پایین نباشد بلکه فرماندهان و نیروهای مقاومت در کنار مردم و از جنس خود آنها باشند. درد و رنج مردم درد و رنج آنها باشد و در همه حال شریک شان باشند. به همین خاطر است که جریان مقاومت در طول شکل گیری و تداوم حیات پیوسته و بر حسب شرایط زمان و مکان مسئولیت و رسالت خود را بازتعریف می نماید تا همواره در کنار مردم باشد. یکبار مقابله با داعش اولویت اول است و یکبار نهضت خدمت رسانی به مردم گرفتار بیماری کرونا. (میبد، ۲۰۲۰)

شهید سلیمانی با این راهبرد توانست محور مقاومت را در قلب و جان مردم منطقه جای دهد تا اگر روزی آمریکا و دیگر سران جهان کوشیدند آنها را تحریم و یا از بین ببرند نتوانند به راحتی بین آنها و مردم عادی تمایز گذاری کنند. همین دوراندیشی بود که موجب شد پروژه خلع سلاح حزب الله، جهاد اسلامی و انصارالله به شکست بینجامد و تحریم نتواند مانع ادامه فعالیت آنها گردد. محبوبیت و افزایش نفوذ محور مقاومت در منطقه باعث گردید تا دستاوردهای شگرفی برای ایران و ملت های منطقه رقم بخورد. در حالی که در هر ۵ جنگ قبلی اعراب علیه رژیم صهیونیستی کشورهای پُر ادعای عرب شکست خورده بودند جریان مقاومت تحت هدایت و رهبری شهید سلیمانی موفق گردید ورق را در میدان بازی به نفع ایران برگرداند و برای نخستین بار طعم شکست را به رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ بچشاند. شکستی که به تحقیر شدن بیشتر در جنگ غزه (۲۰۰۸) انجامید و مقامات تل آویو متوجه شدند دیگر همانند گذشته نمی توانند با پیروزی در میدان نظامی برای خود قهرمان سازی نمایند. (توآمه، ۲۰۰۸) در نتیجه همین موفقیت ها بود که سید حسن نصرالله در سال ۲۰۰۷ و پس از

^۱- Moubayed

^۲- Toameh

پیروزی در جنگ ۳۳ روزه تبدیل به محبوب‌ترین شخصیت در جهان عرب گردید. این محبوبیت همچنان رو به افزایش است و حزب الله با نهضت خدمت‌رسانی به مناطق محروم و آسیب دیده لبنان آن را پیوسته بیشتر می‌سازد. (باقری دولت‌آبادی، بیگی و شول، ۲۰۲۰)

در یمن، دیگر کشور عربی که پس از برکناری علی عبدالله صالح و جانشینی عبدرب منصور هادی، عربستان و آمریکا تصور می‌کردند بازی سیاسی به پایان راه خود رسیده و خواهند توانست با سلطه بر خلیج عقبه و باب‌المندب امکان فشار اقتصادی بر ایران را تقویت نمایند انصارالله یمن تا اینجای کار توانسته به خوبی متجاوزان به این سرزمین را تحقیر سازد. حمله به شرکت نفتی آرامکو و کاهش ۴۵ درصدی صادرات نفت این شرکت برای چندماه، هزینه‌مند ساختن جنگ برای ائتلاف سعودی و گیرانداختن آن در باتلاق جنگ‌های چریکی، در اختیار گرفتن اداره و کنترل شهرهای بزرگ یمن، ایستادگی در برابر توطئه‌های خارجی این گروه را تبدیل به یک جریان سیاسی محبوب ساخته است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد مهمترین اقدامات شهید سلیمانی در مقابله با توطئه‌های آمریکا در غرب آسیا را در چهار حوزه می‌توان دسته‌بندی کرد: ۱- شبکه‌سازی قدرت؛ ۲- پراکنده‌سازی قدرت؛ ۳- مدیریت بازی قدرت؛ و ۴- تغییر معادله قدرت. در بعد اول شهید سلیمانی با تشکیل تیپ فاطمیون، زینبیون و حیدریون در سوریه و تقویت انصارالله یمن شبکه قدرت ایران را از محدود گشتن به گروه‌های فلسطینی و حزب الله لبنان خارج نمود و آن را در وسعت جغرافیایی بیشتری گسترش داد. به نحوی که اکنون از شرق افغانستان تا ساحل مدیترانه، از خلیج فارس تا خلیج عقبه جبهه مقاومت گسترده شده است. در بعد دوم؛ قدرت از شکل سخت و نظامی خارجی و به بعد نرم تسری پیدا نمود. این ویژگی باعث گردید تا اولاً شناسایی حوزه‌های قدرت ایران برای غرب دشوار گردد و ثانیاً به راحتی نتوانند آن را مهار نمایند. به عنوان مثال حزب الله لبنان از یک گروه شبه نظامی به یک جریان سیاسی-اجتماعی در داخل لبنان تبدیل گردید و این امر کمک نمود تا توطئه‌های غرب برای خلع سلاح این گروه بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل ناکام ماند. در بعد سوم؛ شهید سلیمانی بازی قدرت و طراحی آن را از دست مقامات آمریکایی را خارج کرد و با برنامه



کد اختصاصی: ۷۱۸۹۳-۱-۹۹۲۰۱

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



مکتب شهید سلیمانی
الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز
mgt.iuh.ac.ir

ریزی صحیح همه تحولات غرب آسیا را به تصمیم گیری ها و اراده تهران گره زد؛ به نحوی که اکنون غرب پذیرفته است بدون مشارکت ایران هیچ موضوعی در غرب آسیا به سرانجام مطلوب نخواهد رسید. در بعد چهارم؛ شهید سلیمانی معادله قدرت را که تا پیش از آن با حضور طالبان در شرق، صدام در غرب و توسعه طلبی های رژیم صهیونیستی در سرزمین های فلسطینی به ضرر ایران بود تغییر داد. این تغییر باعث گردید تا قدرت ایران در غرب آسیا افزایش یافته و موازنه قدرت به سود ایران گردد.

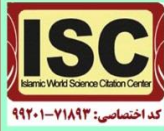
منابع فارسی

۱. اسدی فرد، رضا (۱۳۹۸)، «سیاست های حمایت از شبکه سازی با هدف توسعه علم و فناوری»، فصلنامه سیاست علم و فناوری، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۳۳۳-۳۴۶.
۲. باقری دولت آبادی، علی؛ شفیعی، محسن، (۱۳۹۳)، از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران در پرتو نظریه سازه انگاری، تهران: تیسرا.
۳. باقری دولت آبادی، علی، (۱۳۹۲)، «روابط آمریکا با کشورهای اسلامی در دولت اوباما» در کتاب سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما، محمود واعظی و سید قاسم منفرد، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴. باقری دولت آبادی، علی؛ خلقی، جمشید؛ فتحی مظفری، عبدالرضا، (۱۳۹۲)، «تحولات سیاسی سوریه: مبانی، روند و پیچیدگی ها»، پژوهش های راهبردی سیاست، سال اول، شماره ۴، صص ۲۷-۵۵.
۵. باقری دولت آبادی، علی؛ رحیمی دهگلان، سیروان، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه: بررسی انگیزه ها، مواضع و آینده کردها»، سیاست خارجی، دوره ۲۹، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۵۰.
۶. بهمن، شعیب، (۱۳۹۶)، توافق سلیمانی-پوتین: امکان سنجی روابط راهبردی ایران و روسیه، تهران: موسسه اندیشه سازان نور.
۷. خبرگزاری ایمننا، (۱۳۹۹)، «ظریف: هر هفته با شهید سلیمانی جلسه داشتیم»، ۱۵ تیرماه ۱۳۹۹، قابل دسترس در <http://www.imna.ir/news/432065>
۸. دهقانی، سید جلال الدین (۱۳۸۳)، «طرح غرب آسیا بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، دوره ۷، شماره ۲۵، صص ۴۷۵-۵۰۰.
۹. جمال زاده، ناصر؛ خواجه علی، محمد، (۱۳۹۵)، «تبیین فرایند پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس مدل قدرت شبکه ای مانوئل کاستلر»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۸، صص ۹۹-۱۱۸.
۱۰. دهقانی پوده، حسین؛ پاشایی هولاسو، امین، (۱۳۹۹)، «تدوین الگوی فرماندهی شهید سلیمانی»، مدیریت اسلامی، سال ۲۸، شماره ۲، صص ۱۳-۳۷.
۱۱. دهشیار، حسین، (۱۳۸۱)، «۱۱ سپتامبر، ساختار نظام بین الملل و هژمونی آمریکا»، مطالعات راهبردی، دوره ۵، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۷۲۹-۷۳۸.
۱۲. روزنامه جوان، (۱۳۹۳)، «بسیج مردمی عراق علیه تروریسم با حکم جهاد آیت الله سیستانی»، ۲۳ خرداد ۱۳۹۳، قابل دسترس در: <https://www.javanonline.ir/fa/news/651469>
۱۳. سلیمانی، قاسم، (۱۳۹۷)، «سردار شهید: ترامپ بیا، ما منتظر هستیم»، آپارات، قابل دسترس در: <https://www.aparat.com/v/pnSRt>
۱۴. ظریف، محمد جواد، (۱۳۹۸)، «ظریف: هر زمان و به هر شکلی که صلاح بدانیم پاسخ آمریکا را می دهیم»، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸، قابل دسترس در: <https://donya-e-ektasad.com>

۱۵. کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۳)، قدرت ارتباطات، ترجمه محمد آذری نجف آبادی، تهران: دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها.
۱۶. مصلی نژاد، عباس، (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۵۸.
۱۷. مورگنتا، هانس، (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۱۸. میرزایی، حسین؛ سلطانی بهرام، سعید؛ قاسم زاده، داوود، (۱۳۹۱)، «عاملیت و ساختار در اندیشه میشل فوکو»، مطالعات جامعه شناسی، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۵۵-۶۹.
۱۹. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.
۲۰. نوابخش، مهرداد؛ کریمی، فاروق، (۱۳۸۸)، «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو»، مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۴۹-۶۴.

منابع انگلیسی

- Bagheri Dolatabadi, Ali; Beigi, Mehdi; Choul, A'icha, (2020), "Understanding the Power of Hezbollah: The Secret to its Victories, and its Permanence in the Lebanese Political Arena", Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution, Vol.2, No.4, pp. 109-129
- Blake, Heidi, (2010), "George W Bush ordered Pentagon to plan Iran attack", The Telegraph, Nov 9, 2020, Available at: <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/us-politics/8119011/George-W-Bush-ordered-Pentagon-to-plan-Iran-attack.html>
- Dunn, David Hastings, (2005), "Bush, 11 September and the Conflicting Strategies of the 'War on Terrorism'." Irish Studies in International Affairs, vol. 16, pp. 11-33.
- Foucault, M., (1982), "The Subject and Power", in H. Dreyfus and P. Rabinow (eds.) Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics, Harvester Wheat sheaf: Brighton.
- Ofira, Selikter; Rezaei, Farhad, (2020), Iran, Revolution, and Proxy War, London: The Palgrave Macmillan.
- Klieman, Aharon; Guzansky, Yoel, (2016), "Reading Trump's Middle East Policy Could Retrenchment Trigger a Realignment?", Foreign Affairs, November 17, 2016, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2016-11-17/reading-trumps-middle-east-policy>
- Kim, Jaechun; Hundt, David, (2011), "US Policy Toward Rogue States: Comparing the Bush Administration's Policy Toward Iraq and North Korea." Asian Perspective, Vol. 35, No. 2, 2011, pp. 239-257.
- Lazar, Annita; Lazar, Michelle M., (2004), "The Discourse of the New World Order: 'Out-Casting' the Double Face of Threat." Discourse & Society, Vol. 15, No. 2/3, pp. 223-242.
9. Trump, Donald, (2018), "Trump: U.S. expenditures in Middle East have been 'a mistake'", The Washington Post, Feb 12, 2018, Available at: <https://www.google.com/url?sa=trump-us-expenditures-in-middle-east-have-been-a-mistake>.
- Moubayed, Sami, (2020), "Hezbollah Sees an Opportunity in COVID-19", Central for Global Policy, July 15, 2020, Available at:



کد اختصاصی: ۹۹۲۰۱-۷۱۸۹۳

International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



مکتب شهید سلیمانی
الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز
mgt.ihu.ac.ir

- <https://cgpolicy.org/articles/hezbollah-sees-an-opportunity-in-covid-19/>
Nelson, Michael, (2017), "Barak Obama: Foreign Affairs", Miller Center, Available at:
<https://millercenter.org/president/obama/foreign-affairs>
Toameh, Kh, (2008), "Poll: Nasrollāh Most Admired Leader in Arab World." The Jerusalem Post, 16 April 2008.
Venetis, Evangelos, (2011), The Rising power of Iran in the Middle East: Forming an axis with Iraq, Syria and Lebanon, ELIAMEP, Greece.